

در اساطیر یونان باستان، از شخصیتی به نام پروکروستس نام برده شده است ... او همه مسافرانی که قصد ورود به آتن را داشتند، روی تختی می خواباند و اگر مسافری، کوتاه تر از اندازه تخت بود، آنقدر او را می کشید تا اندازه شود یا اگر هم بلندتر بود پاها یا دستهایش را قطع می کرد!

از نظر پروکروستس تنها اشخاصی درست و کامل بودند که به اندازه تخت او بودند!
نکته!

داستان این تخت داستان هر روز زندگی ماست...

در حقیقت تک تک ما آدم ها که خود را جزو افراد روشن و باسواد می دانیم، دیگران را با تخت پروکروستس خود می سنجیم...

تختی که ابعادش اعتقاد، باور، ثروت، قدرت، زیبایی و... است!

اگر فردی در این چهارچوب قرار نگیرد، نه تنها باعث افتخار نیست؛ بلکه ما به عنوان یک آدم بازنده، بی عرضه و بی کفایت به او نگاه می کنیم و آنقدر او را می کشیم یا له می کنیم، تا از اندازه و فرم واقعی خودش خارج شود و طبق سلیقه و قضاوت ما شود...

آنگاه که چیزی از خود واقعی اش نماند، تازه به او افتخار می کنیم! ...

داستان آن تخت، روایت قالب های ذهنی و پیش داوری های ماست.